

پیش‌نویس اول

مقدمه

سیاست‌گذاری و امکان اجرای سیاست‌های اتخاذشده از سوی دولت^۱ تا حدّ زیادی دچار وضعیت امتناع شده‌است. به همین سیاق، مدیریت تعارض و پیشبرد امور عمومی با چالشی سخت روبه‌رو است. این وضعیت کارآمدی حوزه‌ی سیاست و سیاست‌ورزی در ایران، از جمله سیاست توسعه‌ی مهندسی را فروکاسته‌است. افزون بر این، شکست سیاست‌ورزی را می‌توان با نشانه‌های فرسایش سرمایه‌ی اجتماعی و سقوط اخلاقی به‌ویژه، در حوزه‌ی عمومی نیز مشاهده‌کرد. هم‌چنین، ضعف حاکمیت قانون و پُرهزینه‌بودن استیفای حقوق پایه‌ی شهروندی، امید اجتماعی برای کنشگری جمعی؛ چه در سطح فردی و چه در شکل گروهی را کم‌رمق ساخته‌است.

امتناع سیاست را می‌توان در سه سطح ۱- ارزش‌های بنیادین، ۲- ساختاری و ۳- نهادی تحلیل و ارزیابی نمود. رویکرد تمدنی ناظر بر بنیادی‌ترین لایه‌ی تحلیلی است. این منظر بازتاب‌دهنده‌ی ارزش‌های بنیادین و معرفت اکتسابی انباشته‌شده‌ی تاریخی و هم‌چنین، نظم اجتماعی تجربه‌شده توسط مردمان واقع در حوزه‌ی شمول یک تمدن است. پیش از ادامه‌ی بحث، ذکر این نکته ضروری است که معرفت و نظم پدیدارهایی ایستا نیستند. بی‌گمان، آن‌ها بر فراز تاریخ بر اثر تحول‌های درونی و یا به‌واسطه‌ی رویارویی با متغیرهای بیرونی تغییر می‌کنند.

جغرافیای تمدن‌ها از حیث دامنه‌ی شمول نیز دستخوش تغییر می‌شوند. ملت‌ها، اقوام و گروه‌های اجتماعی جدیدی به آن‌ها می‌پیوندند و یا از آن‌ها جدا می‌شوند. البته، ضرورتاً، تمدن‌ها موفق به بازتولید خود در مواجهه با عامل‌های تغییر نمی‌شوند و ممکن است دچار تعارض طاقت‌فرسا و فرسایش دائمی، انحطاط و یا حتی فروپاشی شوند. در این میان، نکته‌ی مهم آن است که تحول‌های تمدنی بسیار کند صورت می‌گیرند. از این رو

^۱ هر جا در این متن از واژه‌ی دولت استفاده می‌شود به مفهوم عام آن شامل تمامی رکن‌های نظام حکمروایی است.

ممکن است، تمدنی برای مدت‌های طولانی در حالت تعارض درونی و یا بیرونی، با کم‌ترین کارایی به زندگی خود ادامه دهد و نشانه‌های زوال آن در درون و یا بیرون آن تمدن دیده و یا حس نشود. ولی، زمانی که میزان نازایی و سترونی، ناکارآمدی و ناتوانی آن در مدیریت تعارض‌ها از حدی فزونی یافت، حرکت به سمت زوال شتابان خواهد بود. به هر روی، به یاد بسپاریم که مرگ تمدن‌ها بسیار پرهزینه، همراه با جنگ و خون‌ریزی و بسیار دردناک است. نکته‌ی کنونی این منظر تحلیلی شناخت پیوستار و یا گسست‌های تاریخی در حوزه‌ی معرفت و نظم اجتماعی یک تمدن است. نگاه از این منظر می‌تواند تعارض‌های معرفتی در نظام اندیشه‌ی گسست‌ها و دره‌های پُرنشده‌ی هویتی تاریخی ایرانیان را نشان دهد.

می‌توان گفت که تمدن ایرانی پس از صفویه هیچ‌گاه، قوس صعودی منحنی زایش و خلاقیت را طی نکرده‌است و همچنان بر دامنه و میزان فرسایش و تعارض‌های درونی آن افزوده می‌شود. بی‌گمان، دستاوردهای انقلاب مشروطه و آموخته‌های ایرانیان در جریان رویارویی با غرب بسیار پُراز شدند و نباید آن‌ها را دست کم گرفت. قانون اساسی مشروطه به‌عنوان اولین سند قرارداد اجتماعی جدید سنگ‌زیرین حاکمیت قانون و شکل‌گیری نهاد شهروندی ایرانی و حقوق مدنی بوده‌است. این سند بی‌گمان، آغاز شکل‌گیری یک دوره‌ی جدید تاریخی در ایران بوده و هست و باید از ظرفیت‌های آن بهره برد. انقلاب اسلامی نیز علیرغم تفاوت‌های اساسی رویکردی‌اش با مشروطه، از ایده‌ی قرارداد اجتماعی، حاکمیت ملی و دولت مدرن عدول نکرده‌است. با این همه، نمی‌توان مدعی بود که ملت ایران به یک ایده‌ی جدید از ایران به نحوی که ظرفیت خلق سرمایه و ثروت ملی و مدیریت تعارض‌های درونی و برونی را داشته‌باشد، دست یافته‌است. هنوز، کشمکش درونی وجدان و هویت ایرانی میان سه حوزه‌ی ملیت ایران، وابستگی به امت اسلامی و جریان تجدد به سامانی نرسیده‌است. ناآرامی نهاد ایرانی فرصت تامل و حل مساله را از او در رویارویی با وضعیت و یا حادثه‌های جدید، سلب کرده و او را بی‌تاب ساخته‌است. از این‌رو، آزمون و پاسخ به هر مساله‌ای با هر یک از دستگاه‌های تحلیلی پیش‌گفته موجب تعارض با دو دستگاه دیگر می‌شود.

در سطح ساختاری قدرت در جامعه‌ی ایران می‌توان فرایند و چشم‌انداز یک ساخت‌یابی جدید را دید و ترسیم و کرد. ساختار قدرت پس از یک تجزیه نسبتاً ژرف بر اثر انقلاب اسلامی در حال باز تولید تمرکزی شدید است. خصیصه‌ی این تمرکز، اجتماع قدرت سیاسی، نظامی، قضایی، حقوقی و قانون‌گذاری است. هرچند، به ظاهر اصل تفکیک قوا حاکم است، لیکن در عمل در بسیاری از موردها، نظام رسمی ظرفیت و توان تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری ندارد. از این‌رو، در طول فرایند وضع و اتخاذ سیاست‌های بنیادین مآلاً، در مقاطعی همه‌چیز متوقف می‌گردد. بنا به تعریف، این‌ها همگی ویژگی‌های یک سیستم مرکانتالیستی (سوداگرانه) است. در حوزه‌ی اقتصاد به‌طور مشخص، کنترل بخش عمده‌ای از تولید ناخالص داخلی در اختیار نهادهای عمومی غیر دولتی و یا نهادهای نظامی است. در مورد اول، اساساً، چنین نهادهایی در قانون اساسی پیش‌بینی نشده‌اند. و در مورد دوم واجد چنین مأموریتی نیستند. نظام رفتاری این نهادها در عین تعلق به حوزه‌ی عمومی، کاملاً شخصی و تجاری است. به عبارت دیگر، رفتار آنان مبتنی بر رفتار تجاری شخصی با منابع عمومی بدون تبعیت از نظام‌های عمومی و پاسخ‌گویی به نمایندگان مردم در مجلس شورای اسلامی است. نتیجه آن‌که اساساً، مفهومی به نام پذیرش ریسک و پی‌آمدهای ناشی از آن؛ اعم از ریسک مالی، اجرایی، تجاری و یا حقوقی در مورد تصمیم‌های اتخاذی از سوی این نهادها بی‌معنی است. به تبع، به دلیل حضور

گسترده‌ی آن‌ها در تمام بازارها؛ اعم از بازارهای سرمایه، پول، مهندسی و پیمانکاری، صنعت و خدمات، مفهوم رقابت در اقتصاد ایران با چالشی بنیادین روبه‌رو شده‌است.

در کنار وضعیت پیش‌گفته، لازم است به نحوه‌ی کنترل مبادی ورودی و خروجی کشور و سیاست تجارت خارجی حمایتی با نرخ تعرفه‌ی مؤثر بالا توجه نمود که چگونه در خدمت ساختار و نهادهای پیش‌گفته است و با شعار دفاع از حمایت و تولید داخلی یک وضعیت قدسی نیز به آن‌ها می‌بخشد. نتیجه آن که اکثر فعالان اقتصادی و نهادهای حرفه‌ای و صنفی به منظور امکان تداوم حیات و فعالیت خود تبدیل به کارگزاران دست‌دوم این نهادها شده‌اند. لذا، مفهومی به نام استقلال نهاد بازار معنای ذاتی خود را از دست داده‌است. ناظران بیرون از کنشگری اقتصادی، به‌ویژه دانشگاهیان، اغلب حیرت می‌کنند که علیرغم روشن بودن صورت مسأله‌های اقتصادی ایران و وجود تجربه‌های متعدد در سایر کشورها، چرا، هم‌چنان، اصرار بر تصمیم‌های نادرست است؟ و چرا هیچ نشانی از تغییر جهت و نقطه‌ی عطف برگشتی در سیاست‌ها دیده نمی‌شود؟ بپذیریم که وضع موجود از ناکجاآباد نیامده‌است و بردار منتجه‌ی مجموعه‌ی برداری موجود جامعه است.

در حوزه‌ی نهادی، آشفتگی ژرفای بیشتری دارد چرا که نهادها از مشروطه به این سو هم از تعارض‌های معرفتی و برهم‌خوردن نظم‌های کهن اجتماعی اثر پذیرفته‌اند و هم پیوسته صحنه‌ی مداخله‌ی برنامه‌ریزی‌شده‌ی قدرت بوده‌اند. افزون بر این‌ها، رشد شتابان شهرنشینی، شکل‌گیری حاشیه‌نشینی گسترده و توسعه‌ی روستا شهرها مناسبات اجتماعی و شبکه‌های اجتماعی را چه به صورت افقی و چه به صورت عمودی پاک برهم ریخته‌اند. ترکیب همه‌ی این اتفاق‌ها با فرایند شتابان تجدد و توسعه‌ی فناوری موجب تغییر بنیادین؛ هر چند بی‌سامان در سبک زندگی شهری و روستایی شده‌اند. در این فضا، پروژه‌های نهادی نیمه‌تمام و یا همراه با کژکارکردی فراوانند. مواردی چون قانون و حاکمیت آن، آزادی، حاکمیت ملت، تفکیک قوا، حقوق مدنی، حقوق مالکیت، حقوق شهروندی، دسترسی آزاد شهروندان به اطلاعات عمومی، رقابت منصفانه و نهادهایی از این دست تنها نمونه‌هایی هستند. در چارچوب جامعه مدنی، شدت وابستگی نهادهای مدنی به قدرت و میزان پایین استقلال آن‌ها، امکان کنشگری اجتماعی گروهی و پرسشگری درست و مستقل نهادهای مدنی را با امتناع جدی روبه‌رو ساخته‌است.

بر اساس آن‌چه گفته‌شد و سایر عامل‌های تغییر فراوانی که در کارند می‌توان گفت که جامعه‌ی ایران هم‌چنان در حال گذار است و با وضعیت تعادل پایدار فاصله‌ی زیادی دارد. تمام پیچیدگی در این است که سمت‌وسوی این گذر و هم‌چنین چشم‌انداز امکان توسعه‌یافتگی، رسیدن به وضعیت تعادل و یا تداوم فرسایش دائمی روشن نیست. با این همه، سرمایه و ثروت تاریخی و تمدنی و هم‌چنین، آموخته‌های دوران مدرن و معاصر ایران را نباید دست‌کم گرفت. برای ترسیم امید اجتماعی و رؤیای ملی نیاز به درک روشنی از داشته‌های ملی است که در ادامه به برخی از بنیان‌های اشاره خواهد رفت.

معرفت انباشته، ارزش‌های اخلاقی بنیادین و نظم اجتماعی حاصل از آن دو، طی دوران حیات تمدن ایران شهری که چندین دوره‌ی بازآفرینی، بازتولید و پالایش را از سرگذرانده، هنوز برترین ثروت تاریخی ماست. این تمدن پس از رویارویی با اسلام موفق به بازتولید خود با انضمام اسلام شد. هم‌چنان که پیش از آن در رویارویی با یونان و پس از اسلام نیز پس از یورش ترکان و مغولان توانست خود را بازتعریف و پالایش کند و

آنان را به خود منضم نماید. هر چند در روبرویی با خردِ تجدد و نظمِ مدرن به دلیل تعارض معرفتی به نتیجه‌ی کم‌تعارض و زایایی دست‌نیافته، ولی، این از ارزش و توانایی بنیادیش نمی‌کاهد.

در حوزه‌ی ساختاری نیز، هنوز ایران به عنوان یک ملت تاریخی یک کلّ به‌هم‌پیوسته است. همبستگی ملّی، سرزمین تاریخی و ساختارِ نظمِ اجتماعی زنده ظرفیتِ گسترده‌ای برای پذیرش ایده‌های جدید، جمعیت‌ها و گروه‌های اجتماعی تازه‌وارد و نهادهای نوبنیان را دارد. در حوزه‌ی نهادی، دو قرارداد اجتماعی رسمی تازه که طی قانون اساسی مشروطه و جمهوری اسلامی به رسمیت شناخته شدند، ارزش‌های والایی دارند. آن‌ها هنوز ظرفیتِ مدیریت بسیاری از تعارض‌های اجتماعی را دارا هستند. افزون بر این‌ها، دو فرصتِ جدید در جامعه‌ی امروز ایران، قابل شناسایی هستند؛ یکی شکل‌گیری شبکه‌های ابری ارتباطی میان شهروندان و دیگری امکان دسترسی به اطلاعات و آگاهی عمومی از هزینه‌های فرصت از دست‌رفته که هر دو به واسطه‌ی فناوری‌های جدید ارتباطات و اطلاعات فراهم آمده‌اند.

ظهور شبکه‌های اجتماعی ابری (Cloud Networks) هم‌زمان افراد و اجزای نظام‌های اجتماعی را به‌صورت توده‌های ابر بدون توجه به ساختار شبکه‌های پدرسالارانه پیشین و با عبور از مرزهای نظام‌های اجتماعی به هم متصل می‌سازد. جامعه‌ی ابری در درون خود ده‌ها شبکه، نهاد و نظام‌های اجتماعی خرد و جدید خلق می‌کند و نظام حرکت و مبادله‌ی پیشین را از بنیان دیگرگون می‌سازد. نظام ارتباط افراد چه به صورت فردی و چه به صورت گروهی با ابزارهای اطلاعاتی و ارتباطی جدید و حقّ انتخاب‌های بی‌شماری که فراروی آن‌ها قرار می‌گیرد، امکان شکل‌گیری شبکه‌های فردگرایانه‌ی (Individualistic Networks) جدید را فراهم ساخته‌است. این شبکه‌ها موضوع وفاداری به نهادها و سنت‌های پیشین جامعه را با چالش جدی روبه‌رو ساخته‌است. در عین حال، فرصتی فرا آورده تا شبکه‌های اجتماعی پیشین نیز امکان بازتعریف، یارگیری و توسعه‌ی جدید چه به‌صورت ذهنی و یا مجازی و چه به صورت عینی داشته باشند. بنابراین، در همین جامعه‌ی ابری می‌توان ردّ پای شبکه‌های دیرین را با شکل و فرم تغییر یافته جستجو کرد و یافت.

هزینه‌ی فرصت ناشی از تحوّل‌هایی که در جهان رخ می‌دهد و فهم موقعیت‌هایی که از کفِ ایرانیان می‌رود، همواره به‌صورت اهرمی برای تغییر در ذهن و روانِ شهروندان عمل می‌کند. فناوری‌های نوظهور، این فرصت را در اختیار ایرانیان می‌گذارد تا آسان‌تر از همیشه و برمبنای اطلاعاتی فراتر از گذشته نسبت به موقعیت‌یابی ایران در دنیای جدید و هم‌چنین نگاه به جهان از روی سگوی ایران اقدام کنند و پیوسته موقعیت خود را ارزیابی نمایند. این مجموعه‌ی داشته‌ها سه عنصر لازم برای تغییر مثبت شامل آگاهی و توان دستیابی به آن، امکان شبکه‌سازی و هم‌چنین، سرمایه‌ی فکری و اجتماعی لازم برای عمل را در اختیار شهروندان ایرانی قرار می‌دهد. مهم، صورت‌بندی درست مساله‌های ایران، طرح موضوع با جامعه‌ی مدنی و ارتباط انتقادی، اصلاحی و قانونی با قدرت است.

بر اساس این مقدمه، کانون مهندسين فارغ‌التحصیل دانشکده فنی بر این باور است که به عنوان یک نهاد مدنی و یک اندیشکده‌ی مهندسی می‌تواند در جهت توسعه‌ی ملّی در حوزه‌های سیاست‌پژوهی، مشاوره، آموزش و ترویج به ویژه در حوزه‌ی توسعه‌ی مهندسی اقدام نماید. کانون بر این است تا در فضای اجتماعی فعلی ایران، ظرفیت آن‌را دارد تا در میان نهادهای علمی، سیاسی و اقتصادی و مدنی ذی‌دخل در امر

سیاست‌گذاری نقش واسطه‌ای خلاق را بر عهده بگیرد. نقش کانون تبدیل آرا و منافع مشروع مختلف در چارچوبی علمی به راهکارها و سیاست‌های اجرایی در عرصه حکمروایی است.

کانون به واقع محملی سازمانی است که از خلال آن دیدگاه‌های مشترک اعضا و مشارکت‌کنندگان به صورت روشمند ابراز و تبیین می‌شوند و این فرصت را فراهم می‌آورند تا توسط سیاست‌گذار مورد توجه و بررسی قرارگیرند. در این راستا، سیاست کانون صورت‌بندی درست مسأله‌های واقعی توسعه‌ی ایران به‌ویژه توسعه مهندسی است. این امر به ویژه در سطح کنشگران اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، تبیین و بررسی می‌شود.

کانون در واقع مانند چسبی فضای خالی میان نهادهای مختلف سیاست‌گذاری را فراهم می‌کند و امکان گردش ایده‌ها و نیز نخبگان سیاست‌گذار را فراهم می‌سازد. این اقدام تلاشی خواهد بود برای جبران خلأ این گونه نهادهای تخصصی که به خصوص در چند دهه‌ی اخیر در جهان گسترش سریع یافته‌اند و در فرایندهای سیاست‌سازی در کنار دولت و نهادهای مدنی قرار گرفته‌اند.

بخش اول:

چشم‌انداز

کانون مهندسين فارغ‌التحصیل دانشکده فنی دانشگاه تهران در افق ۵ ساله، خود را نهادی مرجع، مستقل و شناخته‌شده در سطح فراملی در حوزه‌ی توسعه‌ی مفهومی ایده‌ی ایران^۲ در عصر حاضر به‌عنوان گفتمان ملی توسعه و توسعه‌ی مهندسی تصویر می‌کند.

مأموریت

کانون در چارچوب مأموریت‌های مندرج در اساسنامه خود دارای مأموریت‌های عملیاتی محوری زیر است:

- صورت‌بندی و تبیین ایده‌ی ایران به عنوان گفتمان ملی و شهروندی ایرانی به‌عنوان مفهوم تبعی آن به‌ویژه در رویارویی با خردِ تجدد؛ به‌مثابه‌ی خردِ زمان و نظم مدرن؛
- سیاست‌پژوهی و مشاوره به دولت و نهادهای عمومی و مدنی در تمامی موردهای مرتبط با ایده و توسعه‌ی ایران و توسعه‌ی مهندسی و یافتن راه‌کار ترویج و تحقق آن؛
- ترویج گفتمان ملی ایده‌ی ایران و توسعه‌ی مهندسی و اشاعه راه‌کارها و بسته‌های سیاستی با بهره‌گیری از تمامی ابزارها و دانش روز و در تناسب با مسأله‌های داخلی و خارجی کشور؛
- تعالی نیروی انسانی خلاق و توسعه‌گر مهندس با دغدغه‌ی ایران و شبکه‌سازی اجتماعی و حرفه‌ای در سطح‌های محلی و ملی و در حوزه‌های عمومی و خصوصی.

^۲ منظور از ایده‌ی ایران پدیداری تاریخی است که تصویرگر حرکت بین‌ذهنی و جمعی ایرانیان در وضعیت حاضر است.

هدف‌ها

۶ | - تلاش اجتماعی و جمعی در جهت بازاندیشی در آموخته‌های تمدنی و بازتولید یک دوره‌ی جدید از مفهوم نظم، سیاست و قدرت در ایران در پیوند انتقادی با گذشته و با تاکید بر حفظ دستاوردهای قانون اساسی مشروطه و جمهوری اسلامی و بهره‌گیری از روش و دانش روز بشری و جهانی زیر عنوان گفتمان ملی "ایده‌ی ایران" و شهروند ایرانی به‌عنوان مفهوم تبعی آن در زمان حاضر و همچنین، در جهت ۱- حفظ و ژرفابخشیدن به همبستگی ملی با توجه به تنوع قومی در جغرافیای سیاسی ایران، ۲- افزایش سرمایه‌ی و امید اجتماعی و همچنین ارتقای سطح پایداری صلح اجتماعی، ۳- افزایش میزان استواری و استقلال جامعه‌ی مدنی از قدرت در عین همکاری با آن در چارچوب قانون، ۴- بهبود کارایی و افزایش سطح بهره‌وری و خلاقیت سیاست‌گذاری ملی و نهایتاً ۵- توسعه‌ی ایران و بهبود و افزایش سطح رفاه عمومی ملت ایران با رعایت ارزش‌های بنیادین اخلاق عمومی و در چارچوب قانون اساسی و حقوق مصرح ملت در آن و همچنین سایر قانون‌های وضع‌شده. - ایده‌پردازی، گسترش تفکر راهبردی، ایجاد زمینه تجزیه و تحلیل و ارایه نظر کارشناسی و تخصصی برای تسهیل در تصمیم‌گیری‌های سیاستی و اجرایی؛

- مشاوره و ارائه‌ی بسته‌های سیاستی و همچنین، عرضه‌ی خدمت‌های ترویجی و آموزشی به دولت و نهادهای عمومی، مدنی و خصوصی در پاسخگویی به نحوه‌ی رویارویی و ارتباط آن‌ها با مسأله‌های کلان جامعه‌ی ایرانی و چالش‌های فراروی توسعه.

راهبردها

- پژوهش و گفتگو در سطح نخبگان برای شناخت مسأله‌های ایران و به چالش کشیدن آگاهی و باورهای مسلط سیاستی و رویه‌های معمول و عرضه‌ی سیاست‌های جایگزین با کارایی بیشتر و سطح بهره‌وری فزون‌تر؛

- افزایش و ژرفابخشی به سطح آگاهی عمومی از چالش‌ها و دشواری‌های فراروی ملت ایران و همچنین، تبدیل ایده‌های جدید به مسأله‌های سیاستی و طرح سؤال‌های نو و درست در حوزه‌ی سیاست‌گذاری؛

- ترویج یافته‌های حاصل از پژوهش‌ها، بررسی‌ها و مشاوره‌ها، آموزش و تربیت نیروی انسانی و همچنین کمک به شبکه‌سازی در سطح‌های محلی و ملی و همچنین، در حوزه‌های تخصصی حرفه‌ای و صنفی و یا اجتماعی به عنوان نهادهای مدنی مستقل از قدرت و دولت ولی، هم‌کار با او.

- شکل‌دهی شبکه روابط و ترتیبات سازنده‌ی کانون و نهادهای ذی‌دخل برای ایجاد امکان سیاست‌گذاری کارآمد و اعمال آن

- ترسیم یک رؤیای ملی از ایران توسعه‌یافته به نحوی که هر شهروند ایرانی، نقش و مسؤولیت خود را در آن ببیند.

- اندیشه‌ورزی و ایجاد بستر حرکت آزاد ایده‌ها در راستای صورت‌بندی و تبیین ایده‌ی ایران توسعه‌ی مهندسی

- شناسایی و کمک به شکل‌گیری "شبکه‌های مسئله"^۳؛

- ارزیابی پیشنهادهای و برنامه‌های سیاستی مورد عمل در کشور؛

- آگاه‌سازی عمومی از مسائل و تحلیل‌های سیاستی؛

- مشاوره و کمک به دولت، نهادهای عمومی و همچنین نهادهای مدنی حرفه‌ای و صنفی و یا اجتماعی.

ماهیت، موضع‌گیری و وجه تمییز کانون

کانون بر اساس ماده‌ی ۳ اساسنامه‌ی خود دارای شخصیت حقوقی غیرتجاری و غیر انتفاعی است و مشمول ماده ۵۸۴ قانون تجارت مصوب سال ۱۳۴۷ می‌باشد. هم‌چنین، کانون دارای ماهیتی مدنی و مستقل است، به هیچ حزب و گروهی وابسته نیست و کار حزبی نمی‌کند. ولی، هم‌چنان که در بخش‌های هدف‌ها، مأموریت و راهبردها گفته شد با دولت و تمامی نهادهای مدنی در قالب سیاست‌پژوهی و مشاوره‌ی سیاستی^۴، ترویج^۵، آموزش و شبکه‌سازی در چارچوب انگاره‌های نظری معطوف به "ایده‌ی ایران" و توسعه‌ی مهندسی هم‌کاری خواهد داشت.

وجه تمییز کانون با سایر نهادهایی که کم‌وبیش در بخشی از مأموریت‌های پیش‌گفته فعالیت دارند به شرح زیر است:

الف- کانون بر این باور است که قبل از ورود به حوزه سیاست‌گذاری باید تولید دانش معطوف بر مفهوم "ایران" به عنوان یک نظام معرفتی و از طریق پرسش از تمدن ایرانی صورت گیرد. گرچه این مهم مأموریت نهادهای آموزش رسمی و عرصه‌ی دانشگاهی کشور است اما، آشکارا مفهوم "ایران" در این نهادها مورد کم‌توجهی است. در وضعیت کنونی، در دانشگاه‌ها و مؤسسه‌های پژوهشی ایران، مسأله‌ای به نام ایران کم‌تر موضوع پژوهش و آموزش است! در این شرایط، برای سیاست‌گذاری درست که همراه با فهم عمومی باشد نیاز است تا ابتدا ایران تبدیل به "مسأله‌ی پژوهش" شود. در این راستا کانون علاوه بر توجه به "ایران" به عنوان مسأله‌ی محوری و مفهوم کانونی فعالیت‌های خود تلاش می‌کند تا آن را به موضوع پژوهش تبدیل کند. ذکر این نکته ضروری است که کانون قصدی برای ورود به گستره‌ی مأموریتی نهادهای رسمی آموزش عالی و پژوهشی ندارد و تنها در حوزه‌ی سیاست‌پژوهی و الزام‌های آن فعالیت خواهد نمود.

ب- چارچوب مفهومی ایده‌ی ایران به عنوان گفتمان ملی از رهگذر خوانش انتقادی معرفت‌انباشته‌ی تمدن ایران شهری و نظم اجتماعی حاصل از آن و با کاربست روش علمی و بهره‌گیری از دانش روز بشری ساخته

³ Issue networks

⁴ Advisor

⁵ Advocate

خواهد شد. با این رویکرد، تاکید بر تاریخی بودن مسأله‌ی ایران و یا رویکرد تمدنی به آن به مفهوم زندگی در گذشته و یا نگاه نوستالژیک و رومانتیک به ایده‌ی ملت نیست.

در این چارچوب، اسلام فطری توحیدی، یکی از سازندهای هویتی تمدن ایران است. نه ایران بدون اسلام و نه اسلام بدون ایران، تصویر جامعی از تمدن ایران شهری در دوران معاصر به دست نمی‌دهند. از سوی دیگر، تمدن ایران فراتر از مرزهای رسمی کشور، قلمرو ایران فرهنگی را در بر می‌گیرد. سیاست‌گذاری هم‌بسته در درون حوزه‌ی تمدنی موجب فزونی قدر و منزلت ایران و دیگر ملت‌های واقع در آن می‌شود. هر آن‌چه شدت همبستگی و پیوستگی ارتباط‌های درون تمدنی فزون‌تر باشد، هزینه‌ی مبادله کاهش و میزان کارایی و سطح بهره‌وری ملی در آن‌ها نیز فزونی خواهد یافت. با این رویکرد، ایده‌ی ایران عامل پیوند، صلح و روانی حرکت و مبادله‌های درون تمدنی خواهد بود و نه گسست. زیرا، هم معطوف به پذیرش "هویت تمدنی به مثابه‌ی نقش و مسؤولیت ملت‌های درون حوزه تمدنی در برقراری صلح و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز" است و هم به "سرنوشت مشترک ملت‌های واقع در یک حوزه تمدنی" توجه دارد. در دوره‌ی جهانی شدن که تمام کشورها در پی برقراری پیوندها و منافع مشترک با دیگران هستند، کشورهای واقع در حوزه‌ی تمدنی ایرانی نیز باید در پی یک پایه‌ی نظری اصیل و ریشه‌دار برای خروج از این "حس تنهایی"، "تکافتادگی" و "حالت تدافعی" عمومی در برابر جهان باشند؛ تا در موقعیت‌یابی خود در درون حوزه‌ی تمدنی و توان‌یابی در تعریف منافع مشترک با سایر ملت‌های آن توفیق حاصل کنند. اندیشه‌ی تمدنی ایران می‌تواند پایه‌ی نظری چنین اقدامی باشد.

ارزش‌های کانون

پایبندی به اخلاق با تاکید بر اخلاق عمومی گسروحه‌ی کانون خواهد بود. لازم به تاکید و تذکر است که ارزش‌ها و فضیلت‌های اخلاقی در حوزه‌ی عمومی متفاوت از ارزش‌های اخلاقی در حوزه‌ی خصوصی است. ارزش‌های بنیادین کانون در چارچوب حکمت ایرانی که پس از ورود اسلام توسط فیلسوفان و حکیمان ایرانی مورد بازخوانی قرار گرفته است به شرح زیراند:

- ایمان به یزدان پاک و این‌که فطرت همان دین حنیف است.
- عدالت به مفهوم قرارگیری هر چیز در جای خود و دادن حق هر صاحب‌حقی در جامعه به وی و یا به عبارت امکان دسترسی برابر تمام صاحبان حق و شهروندان به فرصت‌ها برترین ارزش اخلاقی است که کانون به آن باور دارد و پایبند است. عدل مایه‌ی استواری زمین و آسمان و نظم کیهانی منظور در گیهان‌شناخت ایرانیان است. در نبود عدل، هیچ خیر جمعی امکان شکل‌گیری و بالندگی ندارد.
- انصاف به مفهوم آن‌چه برای خود نمی‌پسندی برای دیگر می‌پسند، بنیان رفتار اخلاقی آدمیان را شکل می‌دهد.
- آزادی و برابری برترین حق‌های انسانی و شهروندی در یک دولت-ملت است. کانون بر این باور است که انسان‌ها برابر آفریده می‌شوند و در زندگی حق انتخاب آزادانه دارند. آزادی برترین گوهری است

که انسان با آن تعریف می‌شود. تمام حق‌های مدنی، سیاسی و اجتماعی شهروندی برخاسته از آزادی است. بدون آن شهروندی بی‌معنی است. هر نظم اجتماعی که مبادله‌ی آزاد را محدود سازد، عین ظلم است.

9 | - سازگاری با اقلیم و حفاظت از محیط زیست جزء ارزش‌های بنیادین اندیشه‌ی ایرانی در چارچوب پایبندی به فطرت و گیهان‌شناخت است. دنیای مدرن، با تکیه بر توان‌افزایی بی‌پایان فناوری، ضرورت توجه به ظرفیت‌های محدود اقلیمی و حفاظت از محیط زیست را در توسعه‌ی سکونت‌گاه‌ها و همچنین توسعه‌های صنعتی و خدماتی را از یاد انسان‌ها برده‌است. در برابر، گرم‌شدن زمین، و افزایش تعداد وقوع رخداد‌های پسانرمال قابلیت زندگی و امکان حرکت را در کشور و منطقه با تهدیدهای جدی مواجه ساخته‌است.

- پایبندی به قرارداد اصل دیگری است که کانون به آن متعهد است. اجرای کم‌هزینه‌ی قرارداد؛ اعم از قرارداد اجتماعی و یا فردی، ارزشی است که در پی آن امکان شکل‌گیری سرمایه‌ی اجتماعی، کاهش هزینه‌ی مبادله، افزایش کارایی سیاست‌گذاری ملی و ارتقای میزان بهره‌وری کل عوامل تولید فراهم خواهد شد.

- اجتناب از تکفل هم‌زمان مسئولیت‌هایی که زمینه و موجبات نمایندگی و یا قبول منافع متعارض را فراهم می‌آورد اصل اخلاقی دیگری است که کانون به آن پایبند است. کانون بر این باور است که بی‌توجهی به این اصل ریشه‌ی بسیار از فسادهایی است که در جامعه مشاهده می‌شود.

- پایبندی به حاکمیت قانون و حقوق اساسی شهروندان مظهر دنیای مدرن است. امکان اجرای عدالت، برقراری وضعیت صلح و امید اجتماعی، تشکیل سرمایه‌ی مالی، اقتصادی و فرهنگی، پایبندی به قراردادها و تعهدها و در نهایت دستیابی به توسعه در غیاب حاکمیت قانون وجود ندارد.

- حفظ استقلال⁷ در عین همکاری با کلیه نهادهای دولتی و مدنی، شخصیت، هویت و ماهیت کانون را شکل می‌دهد. در این ارتباط، کانون ضمن حفظ استقلال خود به عنوان ارزشی بنیادین، یافته‌ها و توصیه‌های خود را بر اساس جستارهای پژوهشی، علمی و تجربی خود به‌طور بی‌طرفانه گزارش می‌کند.

- کانون یک نهاد اجتماعی و حرفه‌ای مهندسی است و به اصل عدم رقابت سیاسی با احزاب و گروه‌های سیاسی پایبند است. انجام پژوهش‌های موشکافانه‌ای که واقع‌بینانه⁸ و مستقل از جهت‌گیری‌های احزاب و جناح‌های سیاسی باشد، سرلوحه کار کانون قرار دارد.

- شفافیت⁹ نشان صداقت کانون است. کانون بر این باور است که در توزیع منابع موثر، اطلاعات از اهمیت بسیاری برخوردار است. از همین‌رو، ضمن تاکید و پایبندی بر اصل دسترسی آزاد به اطلاعات،

⁷ Independence

⁸ Objective

⁹ Transparency

کانون خود را متعهد به برقراری ارتباط شفاف با جامعه می‌داند و امکان دسترسی آزاد به انتشاراتش را بر اساس قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات برای تمامی ذی‌نفعان فراهم می‌آورد.

در این به بخش به‌طور خلاصه به بررسی رویه‌های کاری و عملیاتی کانون پرداخته می‌شود. کارها و فرایندهای محوری که در قالب کانون انجام می‌پذیرد به عبارت زیراند:

- هم‌اندیشی و تولید اندیشه و ایده در زمینه توسعه و آینده ایران
- سیاست‌پژوهی، نقد سیاستی و اثرگذاری و مشارکت در سیاست‌سازی کشور
- ترویج، انتقال پیام، جلب مشارکت و جریان‌سازی در زمینه فرهنگی و اندیشه‌گی
- آموزش کاربردی و تربیت نیروی کارآفرین سیاست‌گذار و شبکه‌سازی اجتماعی و حرفه‌ای در سطح‌های محلی و ملی و در حوزه‌های عمومی و خصوصی.

هم‌اندیشی، پژوهش و تولید اندیشه و ایده در زمینه توسعه و آینده ایران کانون بر آن است که فضایی برای طرح ایده‌ها و اندیشه‌های مختلف در باره‌ی ایران و مسأله‌های آن ایجاد کند تا با گفتگو و هم‌اندیشی نخبگان و اندیشه‌ورزان زمینه‌های فکری مشترک در باره‌ی آن‌ها شکل‌گیرد و به تبع آن دستورکار مشترک در امور مربوط به ترسیم رؤیای ملی و توسعه ایران فراهم شود. برای ایجاد چنین فضایی کانون باید بتواند چارچوب نظری و علمی گفتگو را فراهم کند و میانجی و گرداننده‌ی نقدها و بحث‌های نظری باشد. رسیدن به اجماع پایدار در مسأله‌های سیاستی تنها با ایجاد توافق در مبانی نظری کلانی است که تصویری روشن از آینده‌ی ایران ترسیم می‌کند. این مرحله از سیاست‌گذاری در واقع به دنبال ایجاد زیرساخت اجتماعی و نظری لازم برای آغاز فرایند سیاست‌گذاری است. تنها با وجود چنین مبنای نظری در مورد چیستی ایران و توسعه است که می‌توان گزینه‌های سیاستی را طرح و مقایسه کرد.

سیاست‌پژوهی، نقد سیاستی و اثرگذاری و مشارکت در سیاست‌سازی کشور کانون در پرداختن به امر مشاوره سیاستی، رویکردی علمی و بدون پافشاری بر نتیجه و چارچوب‌های از پیش تعیین‌شده خواهد داشت. لذا، کانون بدون ورود به موقعیت‌های تقابلی بر آن است که با نیروهای سیاسی و نهادهای ذی‌دخل در سیاست‌گذاری همکاری نزدیک نموده و با ایجاد فضای گفتگو امکان طرح گزینه‌های سیاستی جدید و تنفیذ آن را فراهم نماید.

در این راستا مزیت رقابتی اصلی کانون اعضا و حامیان آن خواهند بود که در پست‌های سیاسی، اجرایی، علمی و فرهنگی حضور داشته‌اند. حضور و حمایت آنان شکل‌دهنده‌ی روابط و همکاری‌های مولدی است که کانون را از رقبای داخلی خود متمایز می‌سازد. کانون با تکیه بر روابط، تجارب و بینشی که اعضا در فضای واقعی سیاسی-اقتصادی کشور به دست آورده‌اند، در صدد است تا با حلقه‌های سیاستی کلان کشور هم‌کاری کرده و در پروژه‌های سیاستی واقعی درگیر شود.

سیاست‌گذاری به عنوان یک دانش و یک روش در نظام‌های آموزش و تربیت نیروی انسانی کشور مغفول بوده و قشر حرفه‌ای و متخصص مربوط به خود را تشکیل نداده است. علاوه‌براین، نبود زیرساخت‌ها و منابع

اطلاعاتی-دانشی لازم برای پرداختن به سیاست‌گذاری و به تبع آن عدم انباشت دانش سیاستی در سطح فراگیر چالش‌هایی است که کانون با آنها روبرو خواهد بود. در این راستا نیز پایه‌ی تجربی و علمی بالای اعضا و مشاوران در کنار سودبردن از تجربه‌ی شبکه‌های سیاست‌پژوهی در سطح منطقه و بین‌المللی و نیز ایجاد زیرساخت‌های مدیریت دانش لازم می‌تواند یاری‌گر کانون در رسیدن به اهداف خود باشد.

ترویج، انتقال پیام، جلب مشارکت و جریان‌سازی در زمینه فرهنگی و اندیشه‌گی

کانون نقش خود را به مثابه‌ی حلقه‌ی واسطی میان نهادهای مختلف ذی‌دخل در جامعه از جمله نهادهای مهندسی می‌داند که مهم‌ترین وظیفه‌اش صورت‌بندی و طرح درست مسأله‌های ایران، توسعه‌ی مهندسی و فناوری می‌باشد. بر اساس پرسش‌گری درست و ایجاد حساسیت در جامعه، وظیفه‌ی بعدی کانون تلاش برای یافتن پاسخ است. از این نظر شاید بتوان کانون را یک "پیام‌رسان راهبردی"^{۱۰} تلقی کرد که اقدام به نشر به‌موقع پیام‌های واقعی و قابل فهم در جامعه نموده و همگان را به تفکر در باره‌ی آن‌ها برمی‌انگیزد.

آموزش کاربردی و تربیت نیروی انسانی کارآفرین سیاست‌گذار

سیاست‌گذاری حوزه‌ی علمی-عملی وسیعی است و پرداختن به مسأله‌های چندوجهی و پیچیده سیاستی نیز نیاز به افرادی دارد که سطح وسیعی از مطالعات و اشتغالات ذهنی را داشته باشند. هر مسأله می‌تواند با توجه به ویژگی‌های جغرافیایی، فرهنگی، سیاسی آن منحصر به فرد باشد و در نتیجه، بهره‌مندی صرف از پایه دانشی کافی نبوده و تجربه عملی نیز اهمیت ویژه‌ای در آن دارد. افزون بر پایه علمی، نیروی انسانی سیاست‌گذار باید واجد مهارت‌ها و بینش‌های لازم برای مذاکره و همسو کردن منافع، درک زمینه‌های اجتماعی-سیاسی و مبانی حقوقی مسأله‌ها و نیز ارتباط‌گیری و اتصال به شبکه‌ها و افراد اثرگذار در امور سیاستی نیز باشد. نیروی سیاست‌گذار کارآفرین باید بتواند در زمینه‌ی علمی نقش پژوهش‌گر، در زمینه‌ی طرح و تصویب گزینه‌های سیاستی نقش شبکه‌ساز، در زمینه پیشبرد و تنفیذ سیاست، نقش توجیه‌گر و حامی‌ساز (لابی‌گر)، در زمینه ترفیع و ترویج سیاست، نقش روایت‌گر و در اجرای سیاست نیز باید نقش مهندس را بتواند ایفا کند.

با توجه به عدم شکل‌گیری جامعه حرفه‌ای سیاست‌گذاری در ایران، کانون قصد دارد با برنامه‌ی آموزش کاربردی و استفاده از تجربه‌های جهانی، توانمندی‌های موجود نیروی انسانی کشور در حوزه علوم انسانی و اجتماعی را در راستای ایجاد نیروی حرفه‌ای سیاست‌گذار فعال و بهره‌ور نموده و با تکیه بر همکاری‌های سازنده با نهادهای عمومی و خصوصی ذی‌دخل امکان گردش این نیروها در عرصه‌های سیاست‌گذاری کشور را فراهم نماید.